



ایدئولوژی و پیش فرض‌های بنیادین معرفتی و نظری در حوزه علوم انسانی

رئیس نهاد نمایندگی مقام معظم
رهبری در دانشگاه‌ها.

حجت‌الاسلام و المسلمین
مصطفی رستمی



وقتی در مورد علوم انسانی صحبت می‌کنیم این سؤال مطرح است که آیا نیاز هست که توجه ویژه‌ای به آن داشته باشیم یا خیر: یعنی نگاه ممتاز که مجموعه از علوم داریم. سیاست کلان نظام اسلامی به رشد علمی به صورت جدی و همه جانبه بوده است. غیر از آنچه که ما در رویکرد مقام معظم رهبری در باب توجه به رشد علمی داریم حضرت امام راحل نیز به این موضوع توجه جدی داشته‌اند. در پیام پایان جنگ و در قطعنامه و در شرایط سخت دفاعی که به واسطه حجمی جبهه نظام سلطه بر نظام جامعه اتفاق افتاده بود و در نهایت با آن مشکلاتی که وجود داشت پذیرش قطعنامه در تصمیم کار قرار گرفت و یک پیام داشت و تلاش برای اصلاح و حرکت پرشتاب علمی در دانشگاه‌ها را در دستور کار قرار دادند. امام بعد از آن به نوعی خارج شدن از الویت دفاع از مرزها و پیروزی‌های خوبی که در دفاع مقدس به دست می‌آید هر چند به تمام آرمان‌ها نمی‌رسیم ولی با تثبیت قلمرو و خارج کردن متجاوزان از کشور اتفاق می‌افتد و پیام قطعنامه امام جبهه الویت‌دار را جبهه علم و جبهه دانشگاه و حوزه آموزش و پژوهش معرفی می‌کنند. این اهتمام شاید مورد غفلت قرار گرفته باشد ولی آثارش فراموش شدنی نیست.

جهش علمی که در کشور شاهد آن هستیم ناشی از تشویق و هدایتگری و به نوعی ساختارسازی است که به سمت دانش اتفاق افتاده است. ممکن است کسی بگوید که

علوم انسانی مثل سایر علوم تجربی و فنی جزو علمی است که کشور باید به سمتش حرکت کند. این موضوع تحول و اصرار بر تغییر و بنیاد افکنی شالوده‌های دیگری در حوزه علوم انسانی چه مبنایی دارد. چرا این حرف از سایر علوم زده نمی‌شود. این تأکیدات را فراوان در فرمایشات مقام معظم رهبری به صورت صریح می‌بینیم. این اقدامی که عزیزان انجام دادند در زمینه علوم انسانی موضوعی است که مطالبه جدی حضرت آقا بوده و بر اساس مبانی عالی انقلاب فرهنگی و مجموعه‌هایشان و حوزه‌های تخصصی و دانشگاه‌ها، مأموریت‌ها و تکالیفی را معین کردند. شما تعابیر مقام معظم رهبری را ملاحظه بفرمایید ایشان علوم انسانی را روح دانش می‌دانند حقیقتاً همه دانش‌ها در یک جامعه یک کالبد است که روح آن علوم انسانی است، یعنی اگر تمام علوم را یک جسم در نظر بگیریم آن چیزی که روح و حیات بخش به این کالبد است، علوم انسانی است. علوم انسانی جهت می‌دهد، علوم انسانی هوای تنفسی مجموعه‌های نخبه کشور است که هدایت جامعه را بر عهده دارد.

بنابراین آلوده بودن یا پاک بودن این هوای تنفسی بسیار تعیین کننده است. در این فضا ما در محضر اساتیدی هستیم که خودشان را پیشکسوت نظریه‌پردازی و مطالبه‌گر در حوزه علوم انسانی می‌دانند؛ اما حقیقتاً این اهتمام و نگاه در جامعه علمی ما به صورت جدی جا نیافتده است. یعنی مأموریت تحول علوم انسانی با این نگاه فاخر به علوم انسانی موضوعی است که خیلی جدی‌تر از این که هست باید مورد توجه قرار بگیرد. مقام معظم رهبری نقد جدی به علوم انسانی موجود دارند، چون علوم انسانی موجود مثل سایر علوم با آن جهشی که در اروپا افتاد و با آن اتفاقاتی که در پیشینه مبانی فکری و معرفتی غرب بعد از رنسانس اتفاق افتاد، رشد نکرد. سایر علوم خیلی با توجه به اثبات‌پذیر بودنشان بدون نیاز به پیش فرض‌های قابل تشکیک و مبتنی بودن بر پیش فرض‌های قطعی خیلی در آنها بحثی و وجود ندارد، هرچند در آن علوم هم تحولاتی را شاهد هستیم و به نوعی تغییرات بنیادی در این حوزه مثلاً در فیزیک کوانتوم؛ اما در هر صورت مبتنی بر پایه‌های قابل اثبات است و با

دلایل حسی یا قطعی هستند؛ اما در حوزه علوم انسانی پیش فرض‌ها در حوزه‌های بنیادهای معرفتی و نظری متفاوت است.

جامعه غربی بعد از تحولات بنیادینی که در نگاه به کلیسا و دین اتفاق افتاد و دین را به نوعی نه تنها منبع معرفت ندانستند بلکه مانع معارف صحیح می‌دانستند. رشد کردن جامعه علمی اروپا و مجموعه دنیا به کلیسا و به مسیحیت این‌ها را به سمتی برد که عملاً مجبور به کشف و معرفت در حقیقت استخراج داده‌ها و نیازهای مرتبط با علم در مقطعی از مجموعه‌های عقل‌گرایان در شکل‌های دیگر که در فضای فکری اروپا اتفاق افتاد می‌گذرد. دین در این عرصه جای خود را از دست می‌دهد و آن وقت که علوم انسانی به نسبت این حرکت‌ها با تغییر در سایر حوزه‌ها بوده است. هرچند کانت و دیگران در جریان علمی و جهش علمی غرب مؤثر بوده‌اند اما آنچه که امروزه در حوزه علوم اجتماعی و سایر حوزه علوم انسانی می‌بینیم عمرش کوتاه‌تر از سایر علوم تجربی و فنی بوده و در حقیقت در اروپا اتفاق افتاده است، همه این‌ها مبتنی بر پیش فرض‌های غیر معرفت‌زا بودن دین و نوعی خود بسنده بودن بشر در فهم نیازهای خودش به فهم دنیوی و غیر وحیانی بوده و این اتفاق اگر با همین پیش فرض و دانشی که تولید می‌شود بیاید در فضای عمومی هر جامعه با هر پیش فرضی قرار بگیریید می‌بینیم که در حقیقت چه نگرانی‌های ما در این عرصه باید شاهد باشیم.

این سؤال که چرا دنبال ایدئولوژیک علم هستیم. آیا تلفیق علوم انسانی با دین وجود دارد یک جریانی به نوعی با یک مواجه و گارد علمی و دانشی به این موضوع مهم هجمه دارد و در حقیقت موضوع نامتقارن علم و دین فراوان در حوزه‌های دانشگاه‌ها و مجموعه‌های دیگر قرار بگیرد و مبنی بر این هستند که دانش بدون پیش فرض و تفکرات پیشین مورد بررسی قرار بگیرد و نیازی به پیوست تفکرات ایدئولوژیک نداشته باشد و با این شکل قالب می‌شوند. حالا این ادعا وقتی در حوزه مورد بررسی قرار می‌گیرد مشخص می‌شود که واقعیت این هست که مطالعه تاریخ علم نشان می‌دهد که علم بدون پیوست

علمی و ایدئولوژیک حرکت می‌کند و می‌توان علوم انسانی را بدون اینکه فکر و اندیشه‌ای را در نظر گرفته است و مورد مطالعه قرار داد یک ادعای غیر واقعی است. حتی با منطق موجود که در علوم انسانی با منابعی که به صورت تألیفی و ترجمه‌ای که در علوم انسانی مورد بررسی قرار می‌گیرد. علوم انسانی موجود خالی از مکاتب مختلف فکری نیستند. در جامعه شناسی ملاحظه می‌کنید که اگر با نگاه فرد گرایانه وارد جامعه‌شناسی شویم، به یک نتیجه می‌رسیم و اگر با نگاه اصالت‌بخشی به جامعه وارد جامعه‌شناسی بشویم نگاه، نگاه دیگری است. مارکسیست‌ها به یک شکل تحلیل می‌کنند، دیگران هم به یک شکل دیگر. چطور می‌شود که ما مجاز هستیم پیش فرض‌های ذهنی یک متفکر مارکسیسم و یا یک متفکر اصالت غرب یا اصالت اجتماع بپذیریم و آن را مبنای تولید نظریه در علوم انسانی و زیر مجموعه‌های آن بدانیم ولی اگر همین مبنی بر اعتقادات عالی و در حقیقت متعالی و الهی باشد را به عنوان تحمیل ایدئولوژی در فضای علمی باید تحلیل کنیم.

طبیعتاً در فضاهاى دانشگاهی یک جبر مبتنی بر پذیرش، جریان‌هایی را به وجود آورده است و شکل گرفته غربی را برای ما می‌آورد. موضوع فقر نظریه‌پردازی که جوامع شرقی دچارش هستند، ناشی از این است که مجبور به پذیرش یافته‌های دانشی هستند که مبتنی بر مکاتب موجود و ایدئولوژی‌های جوامع غربی و پیش فرض‌های آن‌ها دارد، شکل می‌گیرد. این سؤال مطرح است که چرا ما باید از مدعیان علم بپذیریم که آنچه شما می‌گویید علم است. چه دلیلی وجود دارد که علم را فقط آنچه عده‌ای بر کرسی نشسته و دیگران را تابع خود می‌دانند را بپذیریم و دیگران را علم ندانیم. اگر غیر از این است و این جریان علوم انسانی را می‌پذیرند، بیایند مدعی شوند و نشان بدهند که کدام یافته‌های جدید علمی در حوزه علوم انسانی مبتنی بر کاوش‌ها و نظریه‌هایی که خود ما در فضای علمی خودمان به دست آوردیم؟ با وجود اینکه بخش عمده نیروی انسانی و ساختار و محتوای دانشی دانشگاه‌ها در حوزه علوم انسانی است هنوز به آن جایگاه مبتنی بر این وضعیت است

فاصله زیادی داریم. با همین معیارهای موجود در زمینه علم سنجی موجود مقایسه شود، تولید دانش را در حوزه‌های تجربی و فنی و مهندسی مشاهده می‌کنیم که حجم علوم در حوزه انسانی با حجم خروجی‌هایی که به آن علم می‌گوییم نامتناسب است. ما این باور را که علم فقط آن چیزی که در یک نوع تفکر و بستر فکری شکل می‌گیرد نیست؛ و باید تکثر در یک علم را ببینیم. وظیفه علم کشف حقیقت و واقعیت است؛ و این کشف حقیقت و واقعیت نباید به یک نوع تفکر محدود شود. اگر به این گزاره که دین هم نه با تفکر مخالف است نه با دانش و علم بلکه مروج و تشویق‌گر نسبت به علم است.

نکته دومی که باید در این بخش بازگو شود، نوع نگاه انسان به حوزه علوم انسانی بدون در نظر گرفتن ایدئولوژی طبیعتاً امر آزمایشگاهی خواهد بود. نگاه انسان به علوم انسانی، نگاه به پدیده‌های اجتماعی و با ورود یک متغیر مهم در آن وجود دارد که آن را به عنوان یک پدیده طبیعی و مادی بدون محاسبه آن عنصر والای انسانی در نظر بگیریم. در این نوع مواجهه با انسان نه راه گشا خواهد بود و نه توانای حل نیازهای انسان است. نه علم به پیشرفت در این حوزه و نه امکان رخدادهای جدید را خواهد داشت. اگر ما تعریفمان از انسان مبنای دینی داشته باشد با تعریفی که از معارف دینی از انسان صورت می‌گیرد ورودی و خرویدی آن تحلیل‌ها در حوزه علوم متفاوت خواهد بود. در جامعه‌ای که عامل اقتصاد را عامل اول محرک توده‌ها تلقی می‌کنند، طبیعتاً خروجی آن در سرنوشت انسان‌ها تأثیر می‌گذارد و به نوعی دیدن را احیاگر توده‌ها و آگاهی بخش به توده‌ها بدانیم، شکل دیگری اتفاق می‌افتد. به هر حال پاره‌ای جز حرکت و تحول در علوم انسانی نداریم.

آنچه امروزه در مجموعه دانشگاهی مطالبه شده و باید به سمتش حرکت کنیم. حوزه تحول در علوم انسانی است و باید به سمتش حرکت کرد. در این زمینه کارهای ارزشمندی انجام شده و کارهای بر زمین مانده فراوانی وجود دارد که همتی جدی و مضاعفی می‌طلبد؛ و برخی نکات مبتنی بر توصیه‌ها و فرمایشات مقام مظم رهبری هم در این

موضوعات داریم. اولاً ما ابایی از مواجهه و نقد سایر مکاتب نباید داشته باشیم، حوزه دانش حوزه نقد است. فرضیه‌ها و اثبات نظریه‌ها است و هیچ ادعای تراوش کرده از ذهن‌های مادی‌گرایان برای ما نباید امر مسلم قطعی تلقی شود؛ نه اینکه کاملاً بدون بررسی رد کنیم و یا اینکه آن را امر مسلم بدون رد هم نباید بدانیم. ما شجاعانه در جریان علوم انسانی این روحیه مواجهه نقادانه با مکاتب مختلف را به عنوان یک امر تربیتی در فضای آموزش ایجاد کنیم. نکته دوم اینکه باید بر منابع محکم تکیه کرد بنیاد نهادن یک جریان دانشی و فرضیه‌های نا استوار اولین خطایی است که شکل می‌گیرد و خطر سقوط بیشتر خواهد بود. نکته بعدی که ما در این عرصه باید توجه کنیم علیرغم تلاش‌هایی در حوزه نظریه‌پردازی و مطالعات فراوانی صورت گرفته است و ما باید به سمت سیاست‌گذاری حرکت کنیم یعنی علوم انسانی که علوم انسانی مبتنی بر تحول است باید نیازهای جامعه را پاسخ دهد؛ و آن چیزی که مرتبط با قلمرو حوزه علوم انسانی است. توانمند حل این‌گونه مسائل را داشته باشد. قطعاً این ظرفیت وجود دارد ولی حتی همین علوم انسانی غربی جوامع خودش را با بحران‌هایی مواجه کرده که دائماً به دنبال راهکارهای جدید هستند. این تعبیری که به تعبیر حضرت علی (ع) گمراهان و حیران در مسیر، تعبیری است که برای جامعه و انسان دور از خدا در معارف دینی هست. این کلام و نگاه آن چیزی که ما تحقق آن را در جوامع غربی می‌بینیم. این سیر انحطاط مسائل اخلاقی اجتماعی و فردی در کنار حل مسائل مادی بحران‌های معنوی به شدت مسئله ساز است. کسی نمی‌تواند با این جامعه‌ای که غرب ارائه داده است چه بحران‌های خانوادگی و چه بحران‌های اجتماعی تا به کارگیری علوم پیشرفته حوزه فنی و مهندسی و پزشکی در راستای منافع غلط انسان‌های منفعت طلب و سودگرا قابل انکار نیست.

امروزه ما تجارت علم آسیب زنده داریم، برترین و کشنده‌ترین سلاح‌ها مبتنی بر دانش‌های تولیدی در مراکز عملی خودمان داریم. امروزه نگرانی جدی در حوزه زندگی بشری وجود دارد، این موضوع که بدون یک علوم انسانی که روح و جان و روان و

حرکت بخش جریان علم و نگران پیشرفت‌ها و نگران دستاوردهای جدید برای بشر هستیم چون نمی‌دانیم این دستاوردها برای کدام انسان سود طلب، توسعه طلب به کار گرفته شود. این اتفاقات ما را به این سمت می‌برد که علوم انسانی قادر به پاسخ به نیازهای ما داشته باشد. پیشنهاد می‌دهم در دانشگاه علامه طباطبائی و هم در مجموعه علمی دانشگاهی دیگر، این موضوع را مورد بررسی جدی قرار بدهند، این بحث ارتباطات علمی و طرح مسائل مشترک کمک می‌کند به اینکه این ادبیات نقد و ادبیات تولید شده جدید و دانش وارد شده جدید مورد توجه قرار بگیرد.